

## ادعاهای راسیستی لطیف پدرام از کجا سرچشمه گرفته است؟

تازه ترین بحث راسیستی لطیف پدرام با شفیع عیار در منزل پدرام در تاجکستان !



قبل از فرار نابهنگام اشرف غنی رئیس جمهور فراری افغانستان از کشور، سقوط دولت در پانزدهم ماه اگست سال ۲۰۲۱ میلادی، پیش از ورود طالبان با پایتخت افغانستان در کابل، لطیف پدرام با همراهی یک‌کده از سران تنظیم جمعیت "اسلامی" و "حزب" وحدت شیعه‌ها بنابر دعوت حکومت پاکستان در رأس یک هیأت وسیع و بلند پایه به اسلام آباد رفته بودند، وی اکنون در تاجکستان بسر می برد.

قبل از مکس در معرفی لطیف پدرام، در مورد دلایل رشد افکار راسیستی در سازمانهای سیاسی افغانستان معاصر باید عرض نمود، علل انشعاب سال ۱۳۴۸ش حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبنی بر تفاوتها شهری و دهاتی افراد رهبری حزب قلمداد گردیده بود، بر اساس تحلیل علمی با فکتورهای عینی درست تصحیح شود. علل انشعاب ح. د. خ. ا. در سال ۱۳۴۸ش بدو جناح (خلق-پرچم) بعدها جناحها با فرکسونهای متعدد پارچه پارچه گردیده است، بر اساس نفوذ افکار راسیزم اینیکی و شونیزم عظمت طلبانه بوده است. شعارهای وحدت انقلابیون حزب بی بنیاد است. انشعابات در ح. د. خ. ا. عدم پیروی از اصول مبارزه انقلابی بوده است. اسناد مصوب "کنگره" مؤسس حزب در سال ۱۳۴۵ش اهداف نامکمل ضد و نقیض، بدون تصوب اساسنامه معیاری بود، نشست نخست ح. د. خ. ا. را نمیتوان کنگره خطاب کرد. برنامه خیالی، نبود اساسنامه مکمل حزب را بطرف انحرافات سوق داد.

در عکسهای زیر شما عده از رهبران چپ افکار راسیستی معاصر، قماش چپ در افغانستان را می بینید.



از طرف راست به چپ ببرک کارمل، سلطانی کشتمند، ظاهر بدخشی، محبوب کوشانی، ظهوری، بغلانی، ن مسیر

طاهر بدخشی یکی از رهبران منشعب حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۴۸ شمسی بود، وی بعد از انشعاب از ح. د. خ. ا. گروه "ستم" ملی را در افغانستان اساسگذاری نمود. طاهر بدخشی (شوهر خواهر سلطانعلی کشتمند) یک رهبر معتدل و بانی افکار راسیستی "معاصر" افغانستان شمرده می شود. بعد از شهادت بدخشی در سال ۱۳۵۸ ش تغییراتی در رهبری سازمان "ستم" ملی بوجود آمد، محبوب الله کوشانی یکی از اربابان ولایت بدخشان بحیث رهبر "ستم" ملی انتصاب گردید.

**دراوج کشمکشهای رقابتهای اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا در افغانستان، مصادف با روزهای وقوع "انقلاب" خمینی در ایران بود، لطیف پدram از ایران به افغانستان برگشت است. پدram عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان نبود، مگر توسط سلطانعلی کشتمند، خسر بره مرحوم بدخشی راساً در روز نامه حقیقت انقلاب ثور ارگان کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. شروع بکار کرد.**

در طی پنج دهه اخیر حضور قوای نظامی ابر قدرتها قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، و قوای امریکا و ناتو در افغانستان معقوله گهنه انگلیسها را "تفاق بنداز حکومت کن" بکار گرفتند. با حضور قوای نه تنها استقلال ملی و وقار افغانها را از بین بردند، بلکه همزمان رشد راسیزم مذهبی و راسیزم ایتنیکی را با اوج آن رساندند که حیات اتباع کشور را خطرات متنوع تهدید میکنند. با اثر فشارهای ابر قدرتها تعدادی از راسیستهای ایتنیکی و مذهبی که اجدادشان در افغانستان ناقلین کشورهای خارجی بودند، در مقامات بلند دولت گماشته شده اند. راسیستهای ایتنیکی و مذهبی در افغانستان چندین بار در مورد تجربه و یا فدرالی کردن کشور بکمک خارجیها تلاش نمودند. هزاران سند انگار ناپذیر اقدامات راسیستهای بیحیا و حمایت در افغانستان همرا با مداخلات بیشرمانه پاکستان، ایران و تاجکستان در مورد تجربه و یا فدرالی کردن افغانستان موجواست. آنان تلاش کردند، تا هنوز هم تلاشهای میکنند، تا بتوانند اتحاد ملی مردم افغانستان و پیوند های برادرانه افغانها ساکنین اصلی کشور را در هم بکوبند. ابر قدرتها تلاش دارند تا راسیستهای ایتنیکی و مذهبی در افغانستان را در قدرت حفظ کنند.

با تحول ششم جدی سال ۱۳۵۸ شمسی، ورود قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، ببرک کارمل در بازگشت از اتحاد شوروی با تانکهای شورویها از میدان هوایی بگرام به قصر چهلستون شهر کابل آورده شد. در کابینه که کارمل بحیث رئیس شورای انقلابی و رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک افغانستان و سلطانعلی کشتمند بحیث صدراعظم آن بود، با هدایت مقامات اتحاد شوروی توسط مشاورین، با گمان اغلب افراد وابسته با استخبارات اتحاد شوروی بوده باشند، تعداد زیادی از رهبران "ستم" ملی مانند بشیر بغلانی بحیث وزیر عدلیه ناقل آسیا میانه، محبوب الله کوشانی رهبر "ستم" ملی بحیث وزیر پلان و معاون صدراعظم، ظهورالله ظهوری معاون اول پارلمان افغانستان، نجیب الله مسیرمعاون صدراعظم در شمال مؤظف تطبیق پلان تجزیه افغانستان و تعداد دیگر از رهبران "ستم" ملی همرا با جواسیس سابقدار اتحاد شوروی چون داکتر حسن شرق، شاه محمد دوست، عبدالهادی مکمل درپستهای مهم حکومتی در افغانستان از طرف شورویها گماشته شدند.

طرفین متخاصم جنگ و رقابتهای بین المللی در یک تفاهم مشترک پلان پنج فقره صلح سازمان ملل متحد، که یگانه راه معقول و عملی صلح در افغانستان بود ناکام ساختند. ناکامی پلان پنج فقره صلح سازمان ملل متحد یکی از محکم ترین ضربه نابود کننده بر کالبد پر خونین افغانستان بشمار میرود، دشمنانه داخلی بکمک خارجیها آنرا در افغانستان خاینانه انجام دادند. ترکیب اتحاد خاینانه بلواگران جنبش "شمال" در افغانستان شامل عده از رهبران چپ ببرک کارمل، سلطانعلی کشتمند، نجم الدین

کاوایی، فرید مزدک، عبدالوکیل وزیر امور خارجه، محمود بریالی، مقامات دولتی عبدالحمید محتاط معاون رئیس جمهور، جنرالان بلند رتبه نبی عظمی، برادران علومی عبدالحق و نورالحق، سید اعظم سعید، ترین، یارمحمد، حسام الدین حسام، جنرال مومن و غیره، که دارای افکار راسیستی درحکومت بودند. این خائنین ازجمله مقربین خاص شورویها در افغانستان بحساب میرفت، یکجا با تنظیم جمعیت "اسلامی" برهان الدین ربانی، شورای نظار احمدشاه مسعود، ستم "ملی"، ملیشهای گلجم رشید دوستم، حزب وحدت شیعه ها، برخی ازحلقات منشعب مأویستی، گروهی اسماعلیه دره کیان-بغلان و غیره بودند، که باهدایت مستقیم اتحاد شوروی با مشوره داکترمحمد حسن شرق صدراعظم مخلوع که بعد از کشف و سازماندهی کودتا علیه حکومت برطرف گردیده بود صورت پذیرفت.

لطیف پدرام یکی از فعالین برجسته آن اتحاد خائنه جنبش "شمال" رهبر حزب کنگره بشمار میرود.

**حلقات دشمن برای سقوط دولت داکترنجیب الله جبهه مخالف براندازی تشکیل داده بودند.**



در طی پنج دهه اخیر تشدید رقابتهای قدرتهای جهانی و کشور همسایه در افغانستان تعداد زیادی پروژه های اوپراتیفی استخباراتی ویرانگر درافغانستان را در معرض اجرا قرار دادند. دراین یادداشت مختصر از برخی این پروژه ها که اسناد آن در جریان عملیات شان افشا گردیده است، نام می بریم.

- ۱- پروژه استخباراتی بقدرت رسیدن گلبدین حکمتیار توسط غرب و آی. اس. آی. پاکستان.
- ۲- پروژه کودتای مشترک شهنوار تنی توسط اتحاد شوروی، غرب و آی. اس. آی. پاکستان.
- ۳- پروژه سقوط حکومت داکتر نجیب الله و مصالحه ملی توسط جنرالان حکومت طرفدار ببرک کارمل.
- ۴- پروژه حزب "وحدت" شیعه های افغانستان با حمایت مستقیم مالی و سیاسی آخوندهای ایران.
- ۵- پروژه بغاوتگران گلچیم درشمال کشور توسط رشید دوستم بکمک اتحاد شوروی-غرب و ترکیه.
- ۶- پروژه اغتشاش اسماعلیه تحت سید منصور کیان با حمایت مالی آغاخان خان انگلیسی.
- ۷- پروژه صف آریی قوماندانان شورای نظار برهبری احمدشاه مسعود توسط استخبارات منطقه.
- ۸- پروژه بقدرت رسیدن برهان الدین ربانی، توسط روسیه، غرب، عربستان، اسرائیل و پاکستان.



۹- پروژه بقدرت رسیدن بار اول طالبان و القاعده، توسط غرب، عربستان، آی. اس. آی. پاکستان.

۱۰- پروژه بقدرت رسیدن حامد کرزی و "اتحاد" شمال در کنفرانس بن توسط امریکا و پاکستان.

۱۱- پروژه بقدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان توسط امریکا، پاکستان و کشورهای عربی.

همه و همه این پروژه های استخبارات اوپراتیفی دشمنان برای ویرانی افغانستان بودند، که باعث جنایات بیشمار در میهن ما گردیده است. هیچیک از این پروژه ها فوق دشمنان افغانستان از طرف از اقوام شریف و مردم متدین کشور و منابع مالی میهن ما نبودند.

حاکمیت برهان الدین ربانی در سال ۱۹۹۲ میلادی با حمایت فامیل حاجی قدیر از شرق افغانستان که عضویت تنظیم جمعیت "اسلامی" را هم نداشت، یا جانبداری قوماندان ملا نقیب از برهان الدین ربانی در جنوب قندهار از اقوام پشتون هیچنوع صبغه اتحاد ملی را با خود نداشتند.

بقدرت رسیدن حامد کرزی در کنفرانس بن المان در دسامبر ۲۰۰۱ میلادی از جمله پروژه های جعلی امریکا با آی. اس. آی. پاکستان و تنظیم جمعیت "اسلامی"، در زیر چتر روحانی معتدل حضرت صبغت الله با اسم طرفداران ظاهر شاه یک توطیه علنی بوده است.

ماهیت اهداف ستراتیژیک ابرقدرتها شرق و غرب در قبال افغانستان صرف از شکل آن، تفاوت ندارند. در آخرین روز های سال ۱۹۷۹ میلادی با هجوم قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان آغاز گردید، شورویها ببرک کارمل را بر تخت شانند. حملات قوای نظامی امریکا و ناتو در ماه نوامبر ۲۰۰۱ میلادی و تدویر کنفرانس بن آلمان حامد کرزی را برای پیشبرد اهداف خود بکمک راسیستان ایتنیکی و مذهبی حکومت "قومی" و مذهبی را در افغانستان را تشکیل دادند. در عمل کارکردهای قدرتها جهانی در افغانستان تمامیت ارضی و استقلال ملی کشور را زیر سوال بردند، این دوهجوم قوای نظامی بیگانه در عمل باهم تفاوتهای کلی ندارند. هر دو طرف رقابت بین المللی (امریکا- شوروی و اکنون روسیه) با پیکر تمامیت ارضی افغانستان ضربات کوبنده را وارد کردند.



حضور قوای نظامی خارجی در افغانستان از خود اثرات ناگوار را بجای گذاشتند. حضور قوای نظامی خارجی در افغانستان بر پیکره ساختار اقتصادی عنعنوی، ساختارهای اجتماعی و سیاسی کم رشد، وحدت ملی، تمامیت ارضی کشور ضربات جبران ناپذیر را وارد کردند. در نتیجه رشد فساد سراسری در تمام بدنه ساختار اداری - سیاسی کشور بشکل مافیایی نفوذ کردند. افراطیت مذهبی، افکار خصمانه

راسیستی ایتنیکی و مذهبی بیشتر از پیش در افغانستان تقویت گردیده است. این خسارات و جنایات توسط عمال ایشان در افغانستان بحیث موانع اساسی در راه تأمین صلح پایدار، پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در افغانستان می باشند. با حضور قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، قوای نظامی امریکا و ناتو در افغانستان تمام اشکال و مجموعه ساختاریهای که آنان در کشور ما بکار گرفته بودند، در هنگام آغاز خروج و پخش اخبار بیرون شدن قوای نظامی از بین رفتند. از دید منافع ملی افغانستان در بین اشغال نظامی اتحاد شوروی و حضور نظامی امریکا و ناتو در کل تفاوت ماهیوی وجود ندارد. هیچیک از مداخله گران ابرقدرتهای جهانی در افغانستان برای مردم مظلوم ما گل گلاب را نکاشته اند. غمناکه جنگ و خونریزی در افغانستان، همراه با رقابت برضد منافع ملی میهن با استفاده از راسیسم مذهبی و ایتنیکیتی صورت گرفته است. اتحاد جماهیر شوروی در هنگام حضور نظامی در افغانستان پالیسی تفرقه قومی و مذهبی را در پیش گرفته بودند، شورویها قبل از خروج قوای نظامی خویش از افغانستان، در یک اقدام کوبیدن آخرین چکش برفرق افغانستان، بمنظور مقابله و جنگ اجیران شان با مردم بیگناه و عوام مظلوم افغانستان "اتحاد" خاینانه "شمال" را بحیث سپر فرار خویش ایجاد نمودند، تا خودشان بتوانند نامردانه، مصون از افغانستان فرار نمایند. قوای نظامی امریکا و ناتو نیز بهمین منوال اتحاد شوروی در هنگام حمله بر افغانستان در خزان سال ۲۰۰۱ میلادی، نخست بقایای "اتحاد" ضد ملی شمال را از مغاره های کوهها از داخل و خارج کشور احیا نمودند.



قوای نظامی امریکا و ناتو با اشتراک بقایای درهم ریخته، پرعقد "اتحاد" شمال جنگ را با طالبان آغاز کردند. در جریان عملیات جنگی رهبران و قوماندانان طالبان را بشمول مشاورین عرب و پاکستانی را دوباره در پاکستان جای بجا ساختند. امریکا طالبان را در زندانهای گوانتانامو و بگرام تحت تربیت گرفتند. در تصامیم کنفرانس بن از بقدرت رسیدن شاه فقید و تأمین صلح پایدار در افغانستان علنی جلوگیری کردند. قوای نظامی امریکا و ناتو توسط جنایتکاران جنگی راسیستی ایتنیکیتی و مذهبی

خویش در افغانستان فاسدترین دولت را در طی (۲۰) بیست سال حمایت مالی و نظامی نمودند. قوای نظامی امریکا و ناتو قبل از خروج کامل در تابستان سال ۲۰۲۱ میلادی در افغانستان زمینه بازگشت گروهی افراطی طالبان راسیستان مذهبی را مساعد ساختند.

در تماس با بحثهای این مصاحبه لطیف پدram من ناگزیرم تا کلمات واصطلاحات راسیستی که در مصاحبه توسط پدram بکار برده است، بازگو نمایم. من با موجودیت دشمنی و برتری در بین اقوام ساکن در کشور، صرف نظر از موقف دشمنان افغانستان و اجیران مکتب راسیسم مانند لطیف پدram با موجودیت تضاد بر اساس ریشهها و روابط ایتنیکی بصورت کل در افغانستان اعتقاد ندارم. تصادفی نخواهند بود، که امسال در موجودیت حاکمیت گروه طالبان تحت الحمایه پاکستان در افغانستان طرفداران افکار راسیستی، باز هم از دورترین نقاط جغرافیای جهان، جشن نوروز سال (۱۴۰۱) شمسی را در تاجکستان تجلیل کردند، تجلیل نوروز امسال در تاجکستان سوال برانگیز است. قبل از آنکه در بحث با محتویات جوابات لطیف پدram با آقای عیار بپردازم، از یک موضوع وی پرسش گونه یاد میکنم.

پدram در جواباتش، یادی از سفرش قبل از سقوط با اسلام آباد پاکستان و فرار هیچ اشاره نکرد.

### سوالات عمده مصاحبه شفیع عیار با لطیف پدram:

سوالات مصاحبه در پرسش از پدram بیشتر آگاهانه مطرح شده است.

"دلایل عقده مندی پشتونها علیه اقوام دیگر در افغانستان ناشی از چیست؟"

"چرا طالبان در افغانستان دوباره بقدرت رسیدند؟"

"چرا اقوام غیر پشتون در موجودیت قوای نظامی امریکا و ناتو نتوانستند حقوق خود را بدست بیاورند؟"

"دلایل سقوط نظام جمهوری در افغانستان در چه بود؟"

"نقش لطیف پدram و حزب کنگره وی برای نجات اقوام غیر پشتون چه بوده؟"

"چی وظایف را پدram در پارلمان افغانستان انجام داده اند؟"

"سرانجام برای راه نجات اقوام غیر پشتون در افغانستان چه باید کرد؟"

### نقاط عمده جوابات لطیف پدram در برابر سوالات عیار:

پدram بدون در نظر داشت استناد تاریخی حیات مشترک پشتونها و سایر اقوام شریف ساکن در افغانستان، که قرون متمادی باهم یکجا زندگی باهمی در کشور واحد خویش دارند، هیچ تماس نگرفت، وی فقط محیلانه با ذکر نام چند تن که دارای تفکر راسیستی بشمول طاهر بدخشی بودند را یاد کرد، گفت که!

۱- پشتونها اقوام غیر متمدن عساکر استعمار انگلیسها بودند، پشتونها بکمک انگلیسها آمدند حوزه تمدنی خراسان را اشغال کردند. زندگی کردن مشترک اقوام غیر پشتون با پشتونها در افغانستان بدون ساختار فدرالی و یا تجزیه کشور ناممکن است. در بین این دو حوزه تمدنی فرق در سطح زندگی تمدنی موجود است. و غیره و غیره دلایل بی بنیاد و اتهامات ناروا خویش را مانند عادت همیشگی خود علیه اقوام ساکن افغانستان و خصمانه با ادرس اقوام پشتون را گفت.

۲- پدram گفت که تشکیل دولت بنام افغانستان یک "دسیسه" جعلی دشمنان علیه خراسان است.

پدram مشابه با گفتارهای جدید زلمی خلیلزاد (۲۰) بیست سال بعد حکومت مرکزی که خودش در کشور ساخته بود بتازگی در پاکستان گفت که حکومت متمرکز در افغانستان نادرست. "زندگی کردن مشترک تاجکها، هزارها، ازبکها با پشتونها در شکل حکومت متمرکز نادرست است". لطیف پدram تشکیلات حکومت مرکزی متمرکز کنونی افغانستان را که خلیلزاد در سال ۲۰۰۱ میلادی در کشور ایجاد کرده است، کاملاً رد نمود.

۳- لطیف پدram میگوید که یگانه راه صلح و تامین عدالت در افغانستان در تشکیل حکومت فدرالی و یا تجزیه افغانستان است. وی با اشاره نظریات پیشکسوتان راسیستی خویش گفت، که ببرک کارمل و سلطانعلی کشتمند نیز حل مسله ملی کشور را با تشکسل جمهوریهایی خود مختار میدانستند، طاهر بدخشی، برهان الدین ربانی، عطامحمد نور، عبدالعلی مزاری، رشید دوستم نیز راه تشکیل حکومت فدرالی و یا تجزیه افغانستان را مطالبه کردند، متأسفانه تحقق نیذیرفته است.

۴- پدram در برابر سوال عضویتش در پارلمان دولت افغانستان، در حضور قوای نظامی امریکا و ناتو در کشور، اخذ معاش سصد هزار افغانی ماهانه از طرف خارجیها، موجودیت فساد گسترده در افغانستان را با وجود سوالات مکرر شفیع عیار، در جوابات خود طرفه میرفت، پدram تکراری میگفت، که از تربیون پارلمان افغانستان، در پخش موجودیت دشمنی، بیعدالتی پشتونها درمورد اقوام غیرپشتون و احیای مجدد خراسان تبلیغات وسیع را انجام داده است، وی با خروج قوای نظامی امریکا و ناتو متأثر بود، خروج قوای نظامی امریکا و ناتو از افغانستان را خلاف پیمان ستراتژیک امریکا با افغانستان میدانند.

۵- پدram حکومت معلوم الحال مذهبی امارت "اسلامی طالبان را در افغانستان، حاکمیت پشتونها میداند. اقوام غیر پشتون باید قوهای نظامی خود را صف آرایی کنند، حاکمیت پشتونها را سرنکون سازند.

<https://www.bbc.com/pashto/world-43812034>

بیانید مستند ببینیم که حقیقت ادعاهای بی اساس لطیف پدram درمصابحه کنونی با شفیع عیار و سایر طرفداران تفکر راسیستی "معاصر" در افغانستان بر روایت تاریخ باچه شکل وجود داشته؟

من درمورد سوال آقای شفیع عیار در نقش یک ژورنالیست بی اساس و بدون سند، از موجودیت عقده اقوام پشتون علیه اقوام غیرپشتون در افغانستان، دفعتاً از لطیف پدram میپرسد، متعجب گشتم.

آقای محترم شفیع عیار!

اولاً: تاریخ زندگی مشترک اقوام ساکن این سرزمین خود گواه است، تمام تاریخ زرین اقوام غیور کشور باهم سنگر و افتخارات مشترک دارند. روشنفکران، ژورنالیستان، محققین داخلی و خارجی نیاز ندارند، درمورد تاریخ و زندگی اقوام افغانستان از دیباچه های دشمنان افغانستان مأخذ اخذ نمایند. دربین اقوام شریف این سرزمین عداوت وجود ندارد، بلکه برعکس دربین مردمان این مرزوبوم برادری و اخوت کامل وجود دارد.

لطیف پدram باید اینرا میدانست، که زندگی واقعی و پیوندهای دوستی اقوام این سرزمین که بهرقوم، قبیله و طایفه خورد و بزرگ کشور تعلق دارند، محکم، استوار است. زندگی واقعی اقوام کشور را نباید



باعینک سیاه و خیره دشمنان افغانستان ببینیم. اقوام سلحشور این میهن بر ضد مهاجمین متعدد چون عرب، مغل، چنگیز، انگلیس، روس، و غیره، در امر دفاع از سرزمین خویش همیشه در یک سنگر واحد جنگیده اند. درازنای تاریخ پرتلاطم افغانستان تمام اقوام ساکن کشور باشجاعت خون خویش را در سنگرها مشترکاً ریختانده اند. تمام اقوام ساکن در افغانستان تاریخ، تمدن و افتخارات مشترک دارند.

مدتهاست که عمال دشمن بحمايت ابرقدرتهای جهانی توسط جنگهای نیابتی تلاش کردند، تا سرزمین مشترک اقوام افغانستان را به بهانه های مختلف پارچه پارچه کنند. مهاجمان و اشغالگران تمام وسایل شیطانی خویش را بکار انداختند تا اهداف شوم خود را در افغانستان عملی سازند.

### **آقای لطیف پدram موضع شارلتانی خود را کنار بگذارید، با اصول و حقایق عینی جامعه مراجعه کنید!**

جرم یک انسان در این نیست که فرد در یک خانواده تولد و یا بیک قوم، قبیله و یا با پیروی یک مذهب متعلق باشد. راسیزم مذهبی و ایتنیکی بشکل افراطی آن برای تأمین عادلانه حقوق اتباع کشور نیست. راسیزم مذهبی و ایتنیکی وسایل جنگ در دست بیگانگان در افغانستان اند، دشمنان افغانستان از آن عوامل نامشروع در خونریزی و جنگ در کشور کار میگیرند. خلاصه راسیزم مذهبی و ایتنیکی وسیله احقاق اتباع در کشور نیست. جنگ در افغانستان جنگی مذهبی و اقوام نیست، دلایل مذهبی و قومی این جنگ را دشمنان کشور آگاهانه تراشیده اند.

**اقوام شریف پشتون و غیرپشتون ساکن در افغانستان باهم هیچنوع دشمنی ندارند. افراطیت مذهبی و ایتنیکی منحرفین با اقوام شریف و مظلوم افغانستان هیچ تعلق هم ندارد. شما نباید علیه اقوام شریف افغانستان تهمتهای دروغین خود و دشمنان کشور را تبلیغ کنید. اگر میخواهید حقایق را درست درک کنید، حوات عینی و تاریخی زندگی تمام اقوام و مردمان شریف کشور را بدون تعصب ببینید.**

- این همه کشمکشها تصادف نیست، مهاجمین بدوی اعراب قرنهای کوشیدند تا فرهنگ افراطیت و وهابت خود را در زیر چتر "دین" مقدس اسلام در افغانستان برای تمام اقوام این سرزمین الزامی نفوذ بدهند، ابوالمسلم خراسانی از طرف شمال کشور داخل کشور شده است، وی تمام اقوام و مردمان این سرزمین را بزور سرنیزه واداشت تا فرهنگ اعراب بدوی را بپذیرند. لطفاً با اسناد واقعی حوادث تازه ترین جنگها مراجعه کنید. جنگهای نیابتی و رقابتی عربستان سعودی و ایران در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ میلادی، در افغانستان را دشمنان کشور بنام جنگ "پشتونها و هزاره ها" تبلیغ کردند، مگر در واقعیت اقوام شریف پشتون، هزاره و پیروان مؤمن در کشور این جنگ آغاز نکرده و آنرا انجام هم نداده اند. این جنگهای خونین، میخ کوبیدن بر سر مردم بیگناه، قتلها توسط ادمکشان وهابی عبدالرب رسول سیاف مستخدم عربستان سعودی، و عبدالعلی مزاری پیروی خط خمینی ایران در افغانستان انجام شد. با فلمهای جنایات مستند جنگ افشار دارالمان شهر کابل در سال ۱۹۹۳ میلادی نگاه کنید. همه ساکنان محل افشار اقوام بیگناه غیرپشتون بودند، که توسط ادمکشان و قاتلین شورای نظار دسته های جنگی تنظیم جمعیت "اسلامی" تحت رهبری برهان الدین ربانی، یکی از رهبران مؤسس اخوان المسلمین بود که در شهر کابل مردم بیگناه را بقتل رسانیده اند مراجعه کنید.

- برتانیا کبیر در جنگهای رویارویی خویش با افغانها سه بار شکست ننکین خوردند، تا بلاخره انگلیس براساس یک توطیه جبراً قسمت از خاک افغانستان را توسط خط نام نهاد دیورند از افغانستان جدا



ساختند. انگلیسها در هنگام خروج شان از نیم قاره هندوستان، خاک افغانستان را بوارث پاکستان خود ملحق ساختند تا اکنون باعث معضله اساسی و خونریزی در بین دو کشور باقی مانده است.



**- اتحاد جماهیر شوروی در رقابت با غرب و امریکا در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ میلادی با لشکر قوای چهل، تانکها، توپها، طیارات خویش بر افغانستان تجاوز نظامی نمودند. ده سال متواتر جنگیدند، ورشکست اقتصادی، سیاسی شدند. در هنگام فرار از کشور در پس پرده پلان تجزیه افغانستان مشت از خانیان ملی در چوکات "اتحاد شمال" را بوجود آوردند، که کشور تاهنوز از همان دسایس آن رنج میبرد.**

- دلایل حمله قوای نظامی امریکا و ناتو بر افغانستان با سلاحهای پیشرفته بهانه تراشی گردیده است. همه جهانیان بخوبی میداند، که افغانستان با حملات القاعده در امریکا هیچ نوع ارتباط ندارد، مگر باز هم امریکا و ناتو ببعوض پاکستان بر افغانستان حمله کردند. باحضور نظامی امریکا و ناتو امریکانیها روی اتحاد رهبران دست نشانده افغانستان – پاکستان کار میکردند، مگر در داخل کشور سیاست عدم اتحاد ملی افغانها را در بین بنام قوم و مذهب در پیش گرفته بودند.

شرم آور است که جو بایدن رئیس جمهور امریکا با وجود لاف دوستی با افغانها با صدای بلند فریاد می کشد، که ساختمان افغانستان در یک ساختار کشور واحد امکان پذیر نیست. روباگر یکی از دست ترین قانونگذاران امریکایی از حزب جمهوریخوا و قتیکه مسؤل سیاست خارجی در سنای امریکا بود، با آنکه حزب جمهوریخواهان کلاه و چین را بجان حامد کرزی بحیث رئیس جمهور پوشانده بودند، مگر قانونگذار در دفتر کارش عکسهای کلان احمدشاه مسعود و رشید دوستم را آویزان کرده بود.

**نتایج روشن استقامت ملی نشان میدهند، با وجود تمام تلاش دشمنان رنگارنگ علیه افغانستان، نیروی عجیبی هم وجود دارد که نشاندهنده پیوندهای ذات البینی اقوام این مرزوبوم آنقدر محکم و استوار است، که دشمنان سوگند خورده و عمال مزور شان تاحال نتوانستند افغانستان را پارچه پارچه کنند.**

**ثانیاً : ابعاد ادعاهای کاذب لطیف پدram وسیع و پرانده است، ما از ادعای نادرست دولت آغاز میکنیم. اول: ادعا علیه تاسیس و ایجاد دولت در افغانستان:**

اولین دولت در این سرزمین توسط احمدشاه ابدالی که تاکنون بنام افغانستان مسما گردیده است، قرنها میگذرد. ایجاد دولت توسط احمد شاه ابدالی در افغانستان یک نظم نوین سیاسی – اجتماعی را بوجود آورد، دولت افغانستان در شرایط عرض اندام کرد که، سرزمین کنونی کشور مورد تهاجم متجاوزین متعدد بشمول لشکر نادر افشار قرار داشت. ایجاد دولت نخست از همه این سرزمین را از تاخت و تاز اربابان ملک الطوایفی نجات داد، ساختار که در آن تمام اقوام شرکت داشتند بوجود آورد.

اسم این سرزمین که امروز افغانستان است، اگر خراسان هم می بود باز هم موقعیت جیوپولیتیک این سرزمین جلو حملات تجاوز ابر قدرتهای قرن بیست (۲۰) و بیست و یک (۲۱) را گرفته نمیتوانست.

ایجاد اولین دولت نوین توانست نظم اجتماعی سیاسی که در گذشته وجود نداشت بوجود آورد. دولت باعث مرکز اتحاد تمام اقوام این سرزمین گردید. احمدشاه ابدالی علیه استعمار مغلی با تدبیر شجاعانه جنگید، مردمان زیادی را از مظالم مغلی نجات داد، یک امپراطوری بزرگ را از خود بجای گذاشت.

### دوم: ادعای نادرست تفاوت دو خوزه تمدونی:

خصوصیات تمدونهای گلاسیک بشری در آسیای جنوب شرقی، مرکزی و میانه وسایر نقاط درجهان مانند تمدنهای امروزی بشریت که بکمک تکنالوژی مصافه تفاوتهای پیشرفته شهرها را با دهات کمترا ساخته اند نبود. تمدنهای گلاسیک بشری از هم بدور فاصله داشتند، تبادل امتعه با تجارت کاروانها حمل میگردید. تمدنهای گلاسیک بشری در آسیای جنوب شرقی، و آسیای میانه که توسط راه ابریشم اتصال گردیده بود، باهم تفاوتهای زیادی هم نداشتند، که مانع اتحاد اقوام این سرزمین شود. موجودیت لسانها متعدد مانع پیشرفت انسانها نمی شود، برعکس تعدد لسانها زمینه های پیشرفت را تسریع مینماید. محققین زبانشناسی داخلی و خارجی موجودیت تعدد لسانهای مردم افغانستان را صرف از تعبیرات و تبلیغات دشمن یکی از خصوصیات بارز زیباییهای مشترک کشور دانسته است.

### سوم: امارت "اسلامی" طالبان حاکمیت پشتونهاست؟

پدیده راسیزم مذهبی با دین تعلق ندارد، راسیزم مذهبی و راسیزم ایتنیکی هر دو با هم پیوند ناگسستنی دارند، تجارب نتایج جنگ در افغانستان نیز بخوبی این حقیقت را نشان داده اند، که مراحل نهایی هر دو نوع راسیزم با دیکتاتوری و فاشیزم می انجامند. ابر قدرتها و دشمنان بیرونی افغانستان برای تطبیق اهداف شوم شان در جنگهای رقابتی و نیابتی شان در کشور از فکتورهای راسیزم مذهبی و راسیزم ایتنیکی بکمک اجیران و اعمال خود استفاده اعظمی نمودند. پدرا م با آنکه در همین مصاحبه خویش با شفیع عیار نیز پای فشاری بر دشمنی و عداوت اقوام پشتون و غیر پشتون را در کشور دارد، مگر درحقیقت در گفتارهای ضدونقیض خود، خودش در مورد ادعای امارت "اسلامی" طالبان حاکمیت پشتونهاست، را رد میکند. پدرا م میگوید طالبان پیروی مکتب دوبندی است، بلی این ادعا دوبندی بودن در مورد طالبان درست است، وی بتعقیب آن در همین مصاحبه علاوه میکند، که در بدخشان حکومت طالبان بدست طالبان بدخشانی است. این حقیقت را همه مردم بخوبی میدانند که طالبان یک گروهی مذهبی است نه گروهی قومی، این موضوع را خود طالبان هم همواره اعتراف میکنند، که طالبان گروهی قومی نه بلکه یک گروهی مذهبی اند. گروهی طالبان ریشه های وابستگی های قومی را در افغانستان برسمیت نمی شناسند. طالبان پیاده کردن شرعیت "اسلامی" را در افغانستان میخواهند.

اظهارات وی اسناد این حقیقت را ثابت میسازد، که طالبان پیروان مکتب دوبندی، از راسیزم سرچشمه گرفته است. طالبان بهیچوجه از اقوام پشتون کشور نمایندگی کرده نمیتوانند. طرفین جنگ ابرقدرتها، از انگلیس در گذشته، اتحاد جماهیر شوروی و امریکا در طی پنجاه سال اخیر خونریزی در افغانستان بر علاوه جنگ نیابتی در جبهات، از تلاشهای استخباراتی تجزیه طلبانه نیز کار گرفته اند. استخباراتهای متعدد کشور در پس پرده های سیاه و سرخ خویش پروژه های اوپراتیفی خود را انجام داده اند.

دقیق و مستنداً حوادث آنزمان را درست بخاطر دارم، که در هنگام زمامداری ببرک کارمل و سلطانهی کشتمند یک تیم خاص متخصصین شبکه‌های استخباراتی اوپراتیفی اتحاد شوروی در امنیت دولتی افغانستان در پروژه‌های متعدد استخباراتی منجمله پروژه تقویت برهان الدین ربانی و تنظیم جمعیت "اسلامی" مصروف کار بودند. شبکه استخبارات اوپراتیفی خاص اتحاد شوروی در جنگ افغانستان ماهاته میلیونها دالر را در پروژه بقدرت رسیدن برهان الدین ربانی بمصرف میرساندند. در جریان فعالیت‌های اوپراتیفی استخبارات شوروی در زمره حوادث خونین یکی هم توطیه قتل تورن جنرال جلال رزمنده رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی اند که در نیمه دوم سالهای ۱۹۸۰ میلادی اتفاق افتاده است. در یکی از روزها در ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی دوسیه مکمل اطلاعات برهان الدین ربانی از سرمیز سرمشاور شبکه استخبارات اوپراتیفی شوروی مفقود گردیده بود. دسترسی با دفتر سرمشاور شبکه استخبارات اوپراتیفی شوروی افراد محدود و خاص بشمول رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی دسترسی داشتند. تیم سرمشاوریت شورویها در مفقودی آن دوسیه اطلاعات برهان الدین از سرمیز سرمشاور را بالای تورن جنرال جلال رزمنده رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی شک داشتند. بعد از مفقودی دوسیه اطلاعات برهان الدین، شورویها با تفاهم با قوماندانان تنظیم جمعیت "اسلامی" درحوزه شمال غرب افغانستان با کمک تورن اسماعیل یک از گروه‌های جعلی تسلیمی بدولت را از افراد تنظیم جمعیت "اسلامی" در ولسوالی اوبی ولایت هرات آماده کردند، در مراسم محفل تسلیمی گروهی که اراکین بلند پایه دولت افغانستان، رئیس زون شمال غرب فضل الحق خالقیار (بعد از این حادثه صدراعظم افغانستان شد) و تورن جنرال جلال رزمنده رئیس ریاست (۵) پنج خدمات اطلاعات دولتی نیز شرکت داشتند. در جریان پراه رسم پیروزی ناگهان فیرهای کلاشینکوف، و ماشیندارهای پیکا از هر از طرف شروع شد، دراین فیرها هدف اصلی کشتن تورن جنرال جلال رزمنده بود کشته شد، فضل الحق خالقیار رئیس زون شمال غرب نیز ازخمی شد.

لطفاً با تغییر اصطلاحات و تبدیل اسمای مقامات دولتی افغانستان بعد از رویکار آمدن مجدد طالبان در اواسط ماه اگست ۲۰۲۱ میلادی نگاه کنید، طالبان در عوض اسمای شناخته شده رئیس جمهور و ریاست جمهوری را به امیرالمؤمنین، و امارت "اسلامی"، در عوض اسم صدراعظم رئیس الوزا، در عوض اسمای تاریخی و معرض قطعات اردو ملی افغانستان را با اسمای عربی مانند البدر، الفتح، خالد بن ولید تبدیل نمودند، بدون آنکه معنی کلمات را بدانند نامگذاری کردند، الفتح اسم سازمان تروریستی فلسطینی اند، که روشهای حملات تروریستی خویش زمینه ایجاد دولت مستقل فلسطینی را از بین بردند. هیچ یک از این کلمات و اقدامات آثار از فرهنگ هیچ قوم ساکن در افغانستان در آن موجود نیست.

**لطیف پدرام باید بداند که تکلم کردن طالبان با لسان پشتو مظهر حاکمیت پشتونها در افغانستان نیست.**